



بهار مجنون وطن در عصر مشروطه و انعکاس آن در تحولات رسانه‌ای ایران (براساس آرشیو نشریات گنجینه رضوی)

زهرا صحرانشین^۱ ID، مصطفی سالاری^۲ ID*، بهروز رومیانی^۳ ID

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران، z.sahraneshin@iauzah.ac.ir
^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران، m.salari@iauzah.ac.ir
^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران، B.romiani@iauzah.ac.ir

چکیده

واژه عشق همواره یکی از کلیدی‌ترین واژگان در پهنه زبان فارسی برای بیان احساسات، مورد توجه شعرای بسیاری بوده و در این رهگذر، در قرون مختلف، شاعران بسیاری با مورد خطاب قرار دادن عشق، زیباترین اثر ادبی کارنامه هنری خود را آفریده‌اند. موضوع عشق معمایی‌ست بی شرح که در حیطه دانش هیچ کس نمی‌گنجد و هر کس به مقتضات دریافت درونی خود درباره عشق و ماهیت آن سخن گفته و با بیان گونه‌گون از قصه ناتمام عشق در هر عصر و دوره‌ای دم زده است. یکی از این شعرای ادب معاصر، میرزا محمدتقی ملک‌الشعرا بهارست که در عصر مشروطه با توجه به اوضاع حاکم در بحث وطن، و آزادی وطن از چنگال اجانب، با کلام شیوایی سیمای عشق را در قالب حب‌الوطن، به تصویر کشیده است، در این مقاله سعی بر آن است که به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی جلوه‌های ویژه عشق در دیوان بهار از منظر وطن‌پرستی پرداخته و به این سؤال پاسخ می‌دهد که عشق از منظر او چه صفات و ویژگی‌هایی دارد و آیا تفاوتی با عشق سایر شعرا در ادوار گذشته داشته یا خیر. مقوله بعدی که این پژوهش دنبال می‌کند تحولات رسانه در گنجینه نشریات رضوی است و یافته‌ها حاکی از استمرار هنر انتقال مفاهیم در نشریات دوره قاجار است.

اهداف پژوهش:

۱. شناخت شیوه‌های تصویرگری بهار در قالب الفاظ و معانی ملموس نسبت به وطن.
۲. شناخت تحولات رسانه‌ای در گنجینه نشریات رضوی.

سؤالات پژوهش:

۱. دیدگاه بهار نسبت به عشق چه صبغه‌ای دیگر دارد؟
۲. تحولات رسانه‌ای چه بازتابی در گنجینه نشریات رضوی دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۴

دوره ۲۱

صفحه ۳۸۷ الی ۴۰۷

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۹/۰۴

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

عشق، وطن‌پرستی، بهار، تحولات رسانه‌ای، عصر مشروطه.

ارجاع به این مقاله

صحرانشین، زهرا، سالاری، مصطفی، & رومیانی، بهروز. (۱۴۰۳). بهار مجنون وطن در عصر مشروطه و انعکاس آن در تحولات رسانه‌ای ایران (بر اساس آرشیو نشریات گنجینه رضوی). مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۴)، ۳۸۷-۴۰۷.



[dori.net/dor/20.1001.1.*
***** ***/](https://doi.org/10.22034/IAS.2023.3375.52145)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2023.3375.52145](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2023.3375.52145)

مقدمه

در اکثر دیوان‌های شعرای ادب فارسی، بن‌مایه اصلی موضوعات شعری عشق است. هر کدام از شعرا و عرفای پهنه ادب، بر حسب روحيات و نگاهی که به جهان خلقت و فلسفه حیات دارند، با سبک خاص خود، عشق را بیان نموده و با نگاه‌های متفاوت موجب تقسیم عشق به مجازی، حقیقی، عرفانی و زمینی شده‌اند. در ادبیات فارسی عشق را از دو جنبه می‌توان مورد بررسی قرارداد؛ عشق مجازی یا زمینی و عشق الهی یا عرفانی. «موضوع عشق معمایی است بی شرح و موضوعی است که در حوصله دانش هیچ‌کس نمی‌گنجد و هر کس به مقتضای دریافت ذوقی خود در حق عشق و درباره‌ی ماهیت و تعریف آن، سخن‌ها گفته و با بیان گونه‌گون از قصه نامکرر عشق دم زده است» (میر قادری، ۱۳۸۴: ۱۶۵). به بیانی دیگر، عشق، افراط محبت است ... عشق درخت وجود عاشق را در تجلی جمال معشوق محور گرداند که تا چون ذلت عاشقی برخیزد، همه عشق ماند، و عاشق مسکین را از آستانه نیاز در مسند ناز نشاند و این نهایت مراتب محبت است (خمینی (ره)، ۱۳۷۴: ۲۳۰).

عشق واژه‌ای است بسیار مقدس که حیات و ملمات کائنات بر پایه آن استوار است. به قول مولانا داستان عشق داستانی دیگر است، شاعران عارف به نوعی و شاعران غیر عارف به نوعی دیگر عشق را در کلام خود استعمال کرده و برخی آن را محور سخن خود قرار داده‌اند. افلاطون می‌گوید: روح انسان در عالم مجردات قبل از ورود به دنیا حقیقت زیبایی و حس مطلق یعنی خیر را بدون پرده و حجاب دیده است، پس در این دنیا چون حس ظاهری و نسبی و مجازی را می‌بیند از آن زیبایی مطلق که سابقاً درک نموده یاد می‌کند، غم هجران به او دست می‌دهد و هوای عشق او را برمی‌دارد، فریفته می‌شود و مانند مرغی که در قفس است می‌خواهد به سوی او پرواز کند (شاکر، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

هیچ‌گاه ادبیات از عشق خالی نبوده و در این تحقیق نیز پرسش اصلی در این زمینه صورت گرفته بهار در زمره شاعرانی است که در عصر مشروطه با توجه به اوضاع حاکم در بحث وطن با کلامی شیوا کلمه عشق را در قالب حب الوطن معرفی نموده و به تصویر کشیده و در جای‌جای دیوان او با شور و حرارت خاصی سروده‌هایی برای وطن تقدیم داشته که در آن آزادی وطن و در اسارت نبودن آن را از خداوند خواسته است؛ لذا در این مقوله با بررسی سروده‌های وطنی وی به این سؤال پاسخ دهیم که عشق از نظر وی اساساً چه صفات و ویژگی‌هایی دارد و آیا عشق او مجازی است یا معنوی؟ آشنایی فراوان بهار به علوم متعدد و اشارات وی در اشعارش با ترکیبات ویژه و خاص و استفاده از مصادر فراوان لغات عربی، دانستن شعر او را منوط به یافتن لغات و صور خیال نموده و گستردگی توصیف‌گری وی که از طبع و ذوق سرشار او سرچشمه می‌گیرد نیازمند به مطالعه فراوان دیوان لغات داشته و پس از مطالعه مضامین فکری و اندیشه‌های ناب او اشارات به وطنی‌ات وی به‌طور مجزا دسته‌بندی و جمع‌آوری گردید. برای تحقق به این امر به روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از تمامی مضامین شعری او و انطباق معانی شعری با مضمون عشق کاری بود که در مدت ۳ ماه و با صرف وقت بیش از ۳۰۰ ساعت و مطالعه قصاید و غزلیاتش به روش بیت‌محوری، شاهد مثال‌ها جمع‌آوری و در پایان کار با دسته‌بندی در خصوص اجتماعی، سیاسی، عاطفی به رشته تحریر درآمد تا مقاله کنونی شکل گرفت.

در زمینه اندیشه‌های وطن‌پرستی و وطن‌دوستی، پژوهشگرانی چند در عرصه ادب پارسی قلم‌فرسایی نموده و وطن و وطنیات خود را در آینه زلال افکار خویش ترسیم و به رشته تحریر درآورده‌اند؛ از آن جمله «لیلای وطن در آغوش مشروطیت» از حسینی و سرحدی (۱۳۹۰) به بررسی انگیزه‌ها و سطوح وطن‌پرستی در شعر شاعران برجسته عصر مشروطه به‌طور مشروح بررسی پرداخته‌اند. همچنین مقاله «تحلیل مفهوم وطن در شعر و اندیشه میرزاده عشقی» از شمعی و بیطرفان (۱۳۹۳) به تحلیل مفهوم وطن، دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای میرزاده عشقی در ارتباط با مسائل سرزمینش تبیین پرداخته‌اند. «اندیشه وطن در شعر دوره مشروطه» از بهنام‌فرد (۱۳۸۸)، با نگاهی گذرا به مفهوم قدیم و جدید وطن و جایگاه این اندیشه در شعر دوره مشروطه به مسئله وطن پرداخته. و در مقاله «وطن در شعر دوره مشروطه» از نیکوبخت و زارع (۱۳۸۵) نیز وطنیات شاعران مشروطه را بررسی نموده است. اما مقاله «بررسی درون‌مایه وطن در اشعار بهار و حافظ ابراهیم» از نوروززاده چگنی و مریمی (۱۳۹۲) به بررسی وطنیات آن دو و بیزاری‌شان از تسلط بیگانگان بر وطن پرداخته، مورد مطالعه و تفحص قرار گرفته است. در مقاله «مقایسه تطبیقی جلوه‌های وطن‌پرستی در اشعار بهار و ایلیا ابوماضی شاعر لبنانی» از عبادی و رضانی (۱۳۹۴)، مشترکات و مفترقات اندیشه‌های وطنی این دو شاعر را به بحث کشانده بررسی گردیده است. همچنین در بررسی و تفحص در مقاله جلوه‌های ملی‌گرایی در شعر شوقی و بهار، که دو شاعر معاصر در دو حوزه متفاوت ادبیات فارسی و ادبیات عرب هستند این‌گونه مستفاد گردید که به سبب داشتن ویژگی‌های مشابهی چون همزمان بودن، زیستن در هنگام استبداد سیاسی، درگیری با کشورهای استعمارگر، آزادی‌خواهی و داشتن مبارزات انقلابی و تحمل تبعید و زندان از نظر فکری و ادبی بسیار به هم نزدیک اند. این مشابهت به حدی است که به‌رغم بی‌خبری این دو شاعر از یکدیگر و اینکه هیچ نام و نشانی از یکی در دیوان دیگری به چشم نمی‌خورد، روح مشترکشان آن‌ها را کاملاً آشنا جلوه می‌دهد. دو روحی که در سایه تربیت اسلامی بالیده‌اند و به کمال رسیده‌اند. بررسی تطبیقی اشعار این دو شاعر نشان می‌دهد که میهن‌دوستی و عشق به وطن از جلوه‌های بارز اندیشه‌های آنان است.

تفاوت مقاله موجود با پژوهش‌ها و مقالات مذکور در آن است که در بررسی ویژه جلوه‌های عشق در دیدگاه بهار صبغه‌ای متفاوت با دیگر شعرای معاصر دیده شده و از منظر ناسیونالیستی او همچو مجنون به قد خرامنده لیلی در قالب وطن می‌نگرد. بارزترین احساسات این شاعر فرهیخته وطن‌سرای او از روی دل دردمند و آه و ناله جانسوز مادری برای کودک درون پرورده‌اش می‌باشد؛ همان وطنی که او چون گل می‌بوید و به قد خرامنده‌اش می‌نگرد و چون دایه‌ای دلسوز برای نجات وطن خود را به حبس می‌افکند تا شاید قدمی برای نجات وطن برداشته باشد. عشق او به وطن عشقی است جان‌گداز و مملو از احساس مسئولیت در راه اعتلای فرهنگی و رشد اقتصادی کشور بدون سرسپردگی به اجانب؛ گویی قلبش فقط و فقط برای وطن می‌تپد و انتظارش از این سُرایش مجنون‌وار حاکمیت و تمامیت ارضی کشور است برای مقابله با بیگانگان و رسیدن به قله افتخار. اما آنچه در این مقاله از اهمیت ویژه برخوردار است که تاکنون بدان اشاره نشده وطن‌پرستی تا پای از دست دادن آزادی، و ترجیح حصر در زندان بر گنج در دست غریبان و اجانب است که شور وطن‌پرستی را در حدّ اعلا به تصویر می‌کشد. اندیشه وطن‌پرستی در این شاعر به‌گونه‌ای محصول

تحولات عصر قاجار است، زیرا جوّ دینی و مذهبی و ترجیح آن بر افکار غربی بستری مناسب برای بیداری وطن به وجود می‌آورد.

۱. واژه وطن در ادبیات معاصر

[و] (ع مص) جای گرفتن و مقیم شدن، ساکن شدن، جایی که شخص زاییده شده و نشو و نما کرده و پرورش یافته باشد. شهرزاد (لغت‌نامه دهخدا). وطن بیشتر در دو معنی عمده به کار رفته است، یکی معنای قدیم که به معنی خانه، سرزمین یا ولایتی بوده که شاعر یا نویسنده، آن را سرزمین خود می‌دانست و در آن متولد شده بود، چنانکه شیراز، وطن حافظ و سعدی، توس، وطن فردوسی و شروان، وطن خاقانی می‌باشد (دهخدا. وطن) و دیگری به معنای ملیت و هویت ایرانی است. بدون شک این مفهوم وطن نیز همانند دیگر محورهای اندیشه، متأثر از اندیشه‌هایی بود که از اروپا به این سرزمین وارد شد. کسروی در این باره می‌گوید: «چون مردم با اندیشه‌های اروپایی و چگونگی زندگی اروپاییان آشنا می‌گردند، با عنوان میهن و میهن دوستی نیز آشنا می‌شوند». یعقوب آژند نیز در کتاب ادبیات نوین ایران با بیانی نه‌چندان خوش‌بینانه، روح ملی‌گرایی را برخاسته از غرب و سرآغاز ورود آن به ادبیات فارسی را دوره مشروطه می‌داند و می‌گوید: «ملی‌گرایی به سبک و سیاق غرب نیز از رگ و پی همان غرب‌گرایی بود و نطفه این سنخ ملی‌گرایی در عصر مشروطیت بسته شد» (ادبیات نوین ایران، ۱۳۶۳: ۱۰).

این نوع اندیشه‌ها که در آثار ادبی دوره مشروطه فراوان یافت می‌شود، در بُعد سیاسی حکومتی به دوره حکومت سپهسالار می‌رسد. به قول آدمیت: «در زمره اهل دولت، پیش از هر کس سپهسالار و مستشارالدوله بودند که مفهوم اجتماعی و سیاسی وطن و ملت را نشر دادند و مروج آن مفاهیم در عرف جدید سیاست بودند (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۶۱). سپهسالار از جمله کسانی بود که کوشید تا مفهوم رعیت را تغییر دهد. از جمله اصطلاحات سیاسی جدیدی که او به کار برد، یکی وطن‌داری بود. لابه‌لای روزنامه‌هایی که قبل از مشروطیت منتشر می‌شد، نکات قابل توجهی در مورد وطن دیده می‌شود. روزنامه وطن در این خصوص می‌گوید: «از آنجایی که وطن پرستی برای هر فرد از افراد یک ملت بزرگ‌ترین فضیلت‌هاست ما نیز نام روزنامه خود را وطن (لاپاتری) گذاشته‌ایم» (آرین‌پور، ۱۳۵۷: ۱ / ۲۴۳). اما در بین شاعران، وطن پرستی در مفهوم جدید، تقریباً چیز تازه‌ای بود. تا قبل از مشروطیت اگر هم گاه شعری با رنگ و بوی میهنی دیده می‌شد، یا از نوع حماسه‌های مصنوع مثل آثار محمودخان صبا، یا از نوع آثار انتقادی قائم مقام بود. مرحوم بهار در این مورد می‌گوید: «اما سیاست و وطن پرستی، در این وادی شاعر ایرانی زیاد وارد نیست؛ زیرا حکومت به او اجازه مداخله در سیاست نمی‌داد و دین اسلام نیز وطن خاصی نمی‌شناخته و به ندرت شعری دیده‌ایم که در سیاست و وطن پرستی شعر گفته باشند و از قضا همه محروم و محبوس و آواره شده‌اند. تنها از مشروطه به بعد قصاید و اشعار وطنی و سیاسی معلوم شده است (بهار، ۱۳۷۷: ۲۷).

۲. وطن در شعر دوره مشروطه

در شعر دوره مشروطیت از سه محور اصلی به وطن نگریسته می‌شد. یکی همان دیدگاه سنتی حاکم بر ادیان کهن ماست که از آغاز شعر فارسی تا دوره مشروطیت دیده می‌شود. همان نگاهی که از تأویل حدیث نبوی «حب‌الوطن من الایمان» برگرفته شده. دوم نگاه بینابینی است که با تفاوت رنگ در آثار ادیب‌الممالک و سیداشرف و گاهی بهار دیده می‌شود. وطن در نظر این گروه آمیخته‌ای از رنگ مذهب به همراه عناصری از تجدد است. اما دیدگاه سوم، وطن را در مفهوم ناسیونالیستی با تکیه بر عناصر هویت‌بخشی ایرانی مدنظر قرار داده است. در واقع شاخص وطن‌خواهی در عصر مشروطیت همین برداشت سوم است (لیلای وطن در آغوش مشروطه، ناصرالدین شاه حسینی: ۲۳۷) که در اشعار بهار هم خودنمایی می‌کند.

۲. وطنیه‌سرایی بهار

بهار در نهایت استادی و هنرمندی، سخن خود را در تراز بالای عصر خویش و پیشروتر از شعرای عهد انقلاب مشروطه قرار می‌دهد و امتیاز بزرگ او آن است که با وجود پیوستگی به مکتب شعری قدما توانسته شعر خود را با خواسته‌های ملت هماهنگ سازد و ندای خود را در مسائل روز و مسائلی که وطن را دستخوش حوادث نموده بسراید.

۲.۱. بهار، مجنون وطن و شاعر ملی‌گرای

در نگاهی کلی شعر بهار سرگذشت کاملی از تاریخ انقلاب مشروطیت از ابتدا تا انتهاست. او تنها شاعریست که از آغاز روزهای انقلاب تا سال‌ها بعد از خاموشی چراغ آن، در قید حیات بود و صحنه‌های فراوانی از ایثار و پایداری، غم و شادی، خیانت و امانت را به چشم خویش دید و همه را با زبان و شعر گویای خود به تصویر کشید؛ در حقیقت، «در سرگذشت کاملی که ملک‌الشعرا در جلوه‌های گوناگون شعر خویش از ایران به‌دست می‌دهد، هم از روزگار درخشندگی و عدالت اجتماعی و شادمانی‌ها و فیروزی‌ها سخن به میان می‌آید و هم تیره‌ختی‌ها و سیه‌روزی‌ها یا علل و اسباب آن در جای خود به یاد آورده می‌شود» (یاحقی، ۱۳۷۴: ۳۶). همین مسئله است که او را به شاعر ملی ایران بدل کرده، به‌طوری‌که به جرأت پس از فردوسی بزرگ، که حس میهن‌دوستی و غرور ملی در حماسه ماندگارش جلوه تام و تمامی یافته است، هیچ شاعری همچون بهار با این حدت و حرارت و با این وسعت و عظمت از وطن سخن نگفته است (حسین‌پور، ۱۳۸۷: ۵۴۳).

۲.۲. دلدادۀ وطن، حامی مشروطه

بهار در غزلیات و تصنیف‌های سیاسی خود، وطن را جانشین معشوق سنتی ادب فارسی می‌سازد و به‌جای رقیبان، دشمنان ایران، روس و انگلیس را می‌نشانند و حب وطن را هم نماد عشق لایزال می‌داند و خود نیز به‌عنوان وطن‌پرستی عاشق از سوزوگداز خویش و رنجی که از دیدن معشوق وطن در دست رقیبان دارد با همان نمادهای شعر سنتی سخن می‌گوید. گویی، شاعر می‌خواهد یادآوری کند که پشت این جنگ‌وجدها و گفتمان‌های دلدادگی،

همان بهار وطن دوست پنهان است. همان شاعری که به خاطر سروده‌های وطنی‌اش، صدمات فراوان از دستگاه حاکم دیده، اما آرامش خاطر او از آن است که خود را چو بلبل داستان سرا از بهر وطن می‌بیند و از برای وطن و دفاع از مشروطه با نطق و بیان و شعر و مقاله جامعه و ملت را به حمایت از مشروطیت تشویق می‌کند و این عشق در ترانه مّلی او در سال ۱۲۸۷ شمسی به مناسبت قیام سرداران ملی ستارخان و باقرخان که با حمایت آیت‌الله محمدطباطبایی علیه حکومت استبداد انجام دادند به‌وضوح دیده می‌شود:

روزی دوسه آتش جهانسوز	در خرمن ملک مهمان شد
خون‌های شریف پاک هر روز	برخاک منازعت روان شد
و آن قصه زشت حیرت اندوز	سرمایه عبرت جهان شد
امروز به فرّ بخت فیروز	دل‌های فسرده شادمان شد
از فرّ مجاهدان بهروز	آن را که دل تو خواست آن شد
و زتابش مهر عالم افروز	ایران فردوس جاودان شد
شد شامش روز و روز نوروز	زین بهتر نیز می‌توان شد

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

۲.۳. عشق وطن عجین شده در جان و تن بهار

بهار، غزل بسیار زیبایی را در سال ۱۲۸۹ شمسی - چهار سال بعد از انقلاب - هنگامی که لشکریان روس به بهانه حفظ اتباع خود به خراسان و نواحی شمالی ایران حرکت کردند، سرود که یکی از شیواترین اشعار وطنی تاریخ ادبیات ایران است. این شعر که نمونه‌ی اعلاّی تموج احساسات ملی‌گرایانه‌ی یک شاعر است که نهایت عشق خود را به وطن ابراز می‌دارد. او در مرکز سروده‌های عاشقانه خود معشوقی را دارد که مانند همیشه چهره‌ای آرمانی داشته و از زیبایی فوق‌العاده‌ای برخوردار است که در هنگام ظهور بزم شاعر را منور و دل او را مسخر می‌سازد و غم و درد معشوق او را آشفته گردانده و غمی سنگین بر دل او می‌نشانند.

ای خطه ایران مهین ای وطن من	ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
دور از تو گل لاله و سرو و سمنم نیست	ای باغ گل لاله و سرو سمن من
تا هست کنار تو پر از لشکر دشمن	خالی نشود از دل هرگز محن من
دردا و دریغا که چنان کشتی بی بر	امروز همی‌کز تافته خویش‌نداری، کفن من

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۱۶)

او همچنین در تبعیت از فرموده پیامبر (ص) که می‌گوید هر که مهر وطن در دل نداشته باشد کافر است، این‌گونه می‌سراید:

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است
معنی حب‌الوطن فرموده پیغمبر است
(همان، ۵۴۹)

پیروزی انقلاب مشروطیت و تحول انقلاب نو در ادبیات «سر خیل نسلی بود که درد وطن در آنان به ناگهان بیدار شده بود، همان درد عاشقانه‌ای که لحن عاشقی وی را از شور و حماسه سرشار می‌کرد».

نه هر که درد دیار و غم وطن دارد
به راستی خبر از درد و داغ من دارد
ز روزگار خرابم کسی شود آگاه
که خار بر جگر و قفل بر دهن دارد
به حق شام غریبان نگاه داری زلف
دل مرا که پریشانی از وطن دارد
(همان، ۴۵۶/۲)

۲.۴. بهار نگران وطن

او همانند دیگر شاعران این عصر، دردمند وطن است، ایران را دوست دارد و از پریشانی سرزمینش پریشان و با خوشحالی آن شادمان می‌شود. با اینکه از احمدشاه بد نمی‌گوید، اما رفتن او را مایه آرامش و ثبات ایران می‌داند و از مردم می‌خواهد تا از شاهی که از مردم دل کنده است، دل بکنند و دغدغه‌ها را رها کنند:

ای مردم دل خون وطن دغدغه تا کی
چون شه ز وطن دل بکنند دل بکن از وی
(همان، ۳۳۲ / ۲)

همین نگرانی را با حمله به بیگانه‌پرستان در جای دیگر، این‌گونه ابراز می‌دارد:

ایران به دم کام نهنگ است خدا را
ای خصم وطن راشده سائق به چه کارید
بیچاره وطن در دم نزع است دریغا
ای مرگ وطن راشده سائق به چه کارید
(همان، ۳۰ / ۱)

او مرکز ملک کیان را از آن ایرانیان می‌داند و لاغیر ...

هان ای ایرانیان ایران اندر بلاست
مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست
مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
غیرت اسلام کو، جنبش ملی کجاست
برادران رشید این همه سستی چراست
ایران مال شماست، ایران مال شماست

(همان، ج ۱: ۲۵۷)

۲.۵. دل دردمند بهار برای وطن

قلب بهار برای وطن می‌طپید و در جمعیت‌های آزادی‌خواه دمکرات عصر مشروطه برای ایجاد مشروطیت واقعی و بیرون‌راندن مأمورین نادرست از ادارات دولتی، بنای مداخله گذاشته و تحت تأثیر احساسات آزادی‌خواهانه خویش برای کشور قلم‌فرسایی می‌کرد:

کاصرار نمودند به ویرانی ایران	در دست کسانی است نگهبانی ایران
سرگستگی و بی سرو سامانی ایران	آن قوم سرانند که زیر سر آنهاست
این سلسله در سلسله جنبانی ایران	الحق که خطا کرده و تقصیر نمودند
آزادی ایران و مسلمانی ایران	پامال نمودند و زدودند و ستردند

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۲۱)

او به امید نجات ملک خود را به خطر می‌اندازد تا بشارت‌دهنده شوکت و عزت ایرانی آباد باشد:

بشیر شوکت و عمران گرفتم	به امید نجات ملک خود را
زشیر گرسنه ستخوان گرفتم	برای قوت گرگان گرسنه
بسان موسی عمران گرفتم	عصایی ازدهاوش در دو انگشت

(همان، ۵۷۹)

۲.۶. ایران، مادر دل خسته از حوادث

یکی از برجسته‌ترین قصاید بهار که این رابطه پیام‌گیری بهار از وطن را به نیکی بیان می‌دارد، قصیده «پیام ایران» است که در سرتاسر آن، شاعر به‌عنوان پیام‌آور ایران دردها و رنج‌ها و اندرزهای ایران را به زبان منظوم در گوش ما نجوا می‌کند:

ترا پیام به صد عزّ و احترام دهد	بهوش باش که ایران ترا پیام دهد
که پند و موعظه ات با صد اهتمام دهد	پیام مام جگر خسته را زجان بشنو
وزین دو دیده به ما کسوت و طعام دهد	دو چشم مام وطن ز آفتاب و مه سوی ماست

(همان، ۴۴۵)

۲.۷. احساس یأس برای شکوه از دست رفته معشوق

بهار با یادآوری عظمت گذشته ایران، یکپارچه یأس می‌شود و فریاد برمی‌آورد که:

آن روز چه شد کایران زانوار عدالت
چون خلدبرین کرد زمین را وزمن را
آن روز کجا رفت که یک حمله بهرام
افکند زپا ساوه و آن جیش کشن را
آن روز که نادر، صف افغانی و هندی
بشکافت، چو شمشیر سحر عقد پرن را
و آن گه به کف آورد به شمشیر مکافات
پیشاور و دهلی و لهاور و دکن را
و آن ملک ببخشید و بشد سوی بخارا
و زبیم بلرزانند بدخشان و پکن را
و امروز چه کردیم که در صورت معنی
دادیم زکف تربیت سرّ و علن را

(همان: ۵۹۱)

۲.۸. یادآوری عشق آتشین

او می‌گوید ای روزگار ستمگر اگر من از غم و غصه اوضاع وطن بمیرم کی از من یادی خواهی کرد، زیرا دلی چون پاره آتش فروزان دارم.

ستمگرا، چون که بمیرم زغم از پس مرگم
ای صنم از من کی کنی ییاد
که من دلی دارم چون اخگر فروزان
بسوزد ازرنج و محن، که بسوزد از محنت و غم

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۱۷۱)

۲.۹. وطن آینه تمام‌نمای ذهن بهار

بیشتر رازونیزهای شاعرانه بهار در رابطه با بُعد کشوری وطن صورت می‌گیرد. او در ذهن خود با ایران زندگی می‌کند. درحقیقت، بهار در گیر و دار رابطه ای عاشقانه که با وطن خود ایران دارد، می‌تواند صدای او را بشنود، اشک‌ها و زاری‌های او را ببیند، و چهره او را در دوره‌های گوناگون تاریخی و در حالت‌های رنج و شادی و غم ببیند و ترسیم کند و آنچه را به زبان می‌آورد راز دل ایران است.

هر کو در اضطراب وطن نیست
آشفته و نژند چون من نیست
کی می‌خورد غم زن و دختر
آن را که هیچ دختر و زن نیست
نامرد جای مرد نگیرد
سنگ سیه چو در عدن نیست
مرد از عمل شناخته گردد
مردی به شهرت و به سخن نیست

(همان: ۲۳۲)

۲.۱۰. توجه به پیام ایران

بهار در چکامه‌ای زیبا با نام پیام ایران که در آن غرور ملی و حس میهن‌دوستی جوانان را برانگیخته با اشاره به مفاخر و مآثر گذشته ایران، جوانان وطن را پندواندorz بسیار داده و در پایان، ایجاد یک حزب نیرومند ملی با حضور ملیون وطن‌پرست را آرزو کرده است:

به هوش باش که ایران تو را پیام دهد
ترا چه گوید، گوید که خیر ببینی
پیام مام جگر خسته را زجان بشنو
کنون امید من ای نوخطان به سعی شماست
کجاست حزبی از آزادگان که چون پدران
ترا پیام به صد عزّ و احترام دهد
به کار بندی پندی که باب و مام دهد
که پند و موعظه ات با صد اهتمام دهد
مگر که سعی شما داد من تمام دهد
ز خصم جان بستاندو به دوست جام دهد

(همان: ۴۴۶ و ۴۴۵)

۲.۱۱. خدمت صادقانه و بی ادعای بهار برای وطن

یکی از مؤلفه‌های اصلی وطن‌دوستی بهار خدمت صادقانه و بی ادعای او به وطن است که می‌گوید: چهل سال به مملکت خدمت کردم و این مطلب چون خورشید روشن بر آسمان، واضح‌تر است و همان اظهرُ من الشمس بودن تمثیل را یادآور می‌نماید. اگر قدر قیمت خدمتم به وطن را می‌خواستم طلب کنم از کره طلا هم بالاتر بود. وی عقیده دارد اگر کسی با نوشتن نثر و سرودن نظم دارای رتبه و مقام می‌گردید من در راه سروده‌های وطنی‌ام و خدمت به وطن به کنگره آفتاب مقرر و پایگاهی می‌داشتم و قدر قیمت خدمت به وطن را یادآوری می‌نماید:

من آن کسم که چهل ساله خدمتم باشد
ز نظم و نثر کس ار پایه ور شده بودی
بهای خدمت و سعی خود ار بخواستم
برآسمان وطن ز آفتاب روشن‌تر
مرا به کنگره تاج آفتاب مقرر
به کره زرین بایستمی نمود گذر

(همان، ۱۳۸۷: ۵۸۲)

۲.۱۲. ترک خدمت به وطن، عصیان در برابر خداست

از منظر بهار خودآرایی و فریب سبب فتنه در جامعه است و فتنه و حيله‌گری، جامعه را از تحصیل بازمی‌دارد. او عقیده دارد که با راستی و درستی و از روی صدق گفتار می‌توان وطن را ساخت و ترک خدمت به وطن معصیت است در برابر خداوند.

ای صنم خوب روی به جان تو سوگند
کم زغم آتش زدی به جان و تن اندر
سخت بیچم که هر که بیند گوید
هست مگر کژدمش به پیرهن اندر
(بهار، ۱۳۸۷: ۲۰۱)

بهار از غم نابسامانی اوضاع کشور سخت نالان است و وطن را به خورشیدی تشبیه می‌کند که از دست ناهلان در دام اهریمن افتاده است:

زار بنالم چنان که هر کس بیند
زار بنالد به حال زار من اندر
روی تو در تاب و تیره، زلف بوی
خود فتاده به دام اهرمن اندر
(همان، ۲۰۱)

او نیرنگ را مانع پیشرفت در علم و عمل می‌داند:

چون گذرد کارها به نیرنگ و افسون
هیچ به ندهد کس به علم تن اندر
گر نکنی پیشه راستی و درستی
راست نیابی به خدمت، وطن اندر
وز نکنی خدمت وطن به تمامی
عاصی گردی به حیّ ذوالمنن اندر
(همان، ۲۰۱)

۲.۱۳. دفاع از وطن، حمایت از وطن

او در راه حمایت و دفاع از وطن عرقی خاص دارد و می‌گوید: اگر این وطن دلسوز و حامی ندارد برای این است که کسی درد ندارد و بی‌دردان تن پرور در دستگاه بر مسند قدرت خوابیده‌اند و به فکر وطن نیستند و خطاب به آنان می‌گوید که حسّ حمیت و غیرت و عرق نژادی و عصبیت شما ای مفت‌خوران. بیچاره رعیت که کسی به فکر آنان نیست. عصبیت و عرق نژادی از بین رفته است.

۲.۱۴. این وطن مردی ندارد که دلسوز داشته باشد

ای وای دریغا که وطن مرد ندارد
کس درد ندارد
رویین تنی اندر خور ناورد ندارد
هم درد ندارد
در خاک وطن خصم هم‌آورد ندارد
هم جمع ندارد، هم فرد ندارد
جز دیده‌گریان و رخ زرد ندارد ...
ای مفت‌خوران مفت خوری تا کی و تا چند
کوحس و حمیت

ای رنجبران دربه دری تا کی و تا چند
بیچاره رعیت
ای هموطنان کینه وری تا کی و تا چند
کو عرق نژادی، کو آن عصبیت
(همان، ۱۳۸۷: ۲۳۵)

۲.۱۵. آرزوی پیشرفت وطن و پرهیز از رسوم کهنه

بهار همواره آرزوی پیشرفت وطن را داشت و از قیود و رسوم کهنه که مایه عقب‌ماندگی کشور بود شکایت داشت و در این چامه که از آثار سال ۱۳۲۴ خورشیدی اوست در آن به انتقاد از رسوم کهنه و تقلید پرداخته و با تشویق به خرق عادات ناپسند و ترک تقلیدهای بی‌جا، با نیروی عشق آرزوی تجدد و بهروزی برای ایران نموده:

بیا تا جهان را بر هم زنیم
بدین خار و خس آتش اندر زنیم
به جز شک نیفزود از دین درس و بحث
همان به که آتش به دفتر زنیم
از این ظلمت بیکران بگذریم
در انوار بی انتها پر زنیم
چو با دام از این پوسته‌های زُمخت
برآییم و خود را به شکر زنیم
در آییم از این در به نیروی عشق
چرا روز و شب حلقه بر در زنیم
قدم بر بساط مجدد نهیم
قلم بر رسوم مقرر زنیم
ز زندان تقلید بیرون جهیم
به شریان عادات نشتر زنیم
(بهار، ۱۳۸۷: ۵۷۷)

۲.۱۶. نجوای جانسوز بهار و شکوه از مظالم همسایگان

بهار از ظلمی که انگلیس در این آب و خاک کرده می‌نالد و طی قصیده‌ای این‌گونه می‌سراید که در آن حدیث مظلومیت کشور به گوش همگان رسانده می‌شود:

ظلمی که انگلیس در این آب و خاک کرد
نه بیور اسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت
ظلمی که انگلیس در این آب و خاک کرد
تازی گرفت کشور و آیین نو نهاد
چنگیز کشت خلق و خراسان خراب کرد
کرد انگلیس آنهمه بیداد و برسری
بشنو حدیث آنچه در این ملک بیگناه
از دیرباز تا به کنون آن جناب کرد
(همان: ۵۲۲)

۳. عشق و سیاست

به دیده بهار، عشق و سیاست در سیرت عاشق، بی تفاوتی و غوطه خوردن ملت در عوالم خیال پروری و فرار از واقعیات سیاسی و اجتماعی است که وطن را دچار آن همه آلام و مصیبت ساخته است. از همین روست که در مستزاد از ماست که بر ماست می سراید:

این دود سیه فام که از بام وطن خاست	از ماست که بر ماست
وین شعله‌ی سوزان که برآمد ز چپ و راست	از ماست که بر ماست
جان گر به لب ما رسد از غیر ننالیم	با کس نسگالیم
از خویش بنالیم که جان سخن اینجاست	از ماست که بر ماست

(همان: ۱۲۴۱)

۳.۱. ملت ترسو

این مردم از روی ترس چشم به روی واقعیت‌ها بسته و سر بر زیر عبا فرو برده اند، او ملت ایران را، ملتی می‌داند که از وطن پرستی تنها داعیه‌ای دارند اما به هنگام عمل همه ترسو و خائف و سر در زیر عبا هستند و دست دشمنان داخلی و خارجی را در دست‌اندازی به وطن باز می‌گذارند. هم از سر این باور است که در دو مسمط مستزاد «ای مردم ایران» می‌سراید:

ای مردم ایران همگی تند زبانید	خوش نطق و بیانیید
هنگام سخن گفتن بر تنده سنانید	بیگسسته عنانید
در وقت عمل کند و دگرهیچ ندانید	از بس که جفنگید
از بس که جبانید، از بس که زبونید	گفتن بلدید اما کردن نتوانید
هنگام سخن پادشه چین و ختائید	ارباب عقولید
در فلسفه اهل گره را راهنمائید	بارد و قبولید
هنگام فداکاری در زیر عبائید	از بس که فضولید از بس که جهولید
بس چو خروس سحری هرزه درانید	

(همان، ۱۳۸۴: ۲۳۴)

۳.۲. ملت غافل

او ملت غافل و سر در لاک فرو برده و تن‌آسا را، به سختی مذمت می‌کند و این‌گونه می‌سراید:

گر روی زمین را همگی آب بگیرد	ای ملت هوشیار
دانم که شما را همگی خواب بگیرد	ای مردم بی‌کار
ور این کره را دانش و آداب بگیرد	بر این تن بیکار هرگز نکنند کار
کی راست شود چوب اگر تاب بگیرد	ای مردم بی‌کار

(همان، ۲۳۴)

۳.۳. خطاب به دولتی‌ها

او همواره از اینکه دولتی‌ها به دیگر ممالک تاخته و دایهٔ دلسوزتر از مادر شده‌اند، می‌تازد و می‌گوید:

گر روی زمین پر ز جدل گشته به ما چه	ملت به شما چه
ور موقع خذلان دول گشته به ما چه	دولت به شما چه
عالم همه پرکید و دغل گشته به ما چه	آقا به شما چه
ور بین دو کس رد و بدل گشته به ما چه	مولا به شما چه

(همان، ۲۳۴)

۳.۴. ادعاهای بی‌جا مانع پیشرفت وطن است

بهار معتقد است در این مملکت جز ناز و افاده و ادعاهای زیاد و کبر و غرور چیز دیگری نیست و عرضه نداریم که از پس این جنگ‌های عمومی برآمده و به عز و شرف بلغاری و رومی و تجدد در اروپا می‌بالیم، در حالی که در صنعت بومی و شهری ضعیف مانده همین باعث عقب‌افتادگی ماست:

ما عرضه نداریم کزین جنگ عمومی	گر ردیم زیاده
عز و شرف افزایش بلغاری و رومی	ما با باده و سباده
ما را نبود صنعتی از شهری و بومی	جز کبر و مناعت، جز ناز و افاده

فریاد مسکنت و ذلت و شومی ...

(همان، ۲۳۴)

او به ناهلانی که بر مسند قدرت نشسته‌اند و مملکت‌داری نمی‌دانند می‌گوید:

کو مرد دلیری که به بازوی توانا
بزداید از این چشمه، گل و لای و لجن را
هر چند که پیچیده به هم رشته تدبیر
آرد سوی چنبر سر گم گشته رَسَن را
اصلاح ز نامرد مخواهید که نبود
یک مرتبه، شیرزن و دایره زن را
(همان، ۵۹۱)

۳.۵. استقلال مملکت

وی در هنگام اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا، به دشمن داخلی و خارجی حمله کرده و می‌گوید کسی که تاج همّت بر سر خویش گذاشته باشد، به دست کسی اختیار کشورش را نمی‌دهد:

کسی که افسر همّت نهاد بر سر خویش
به دست کس ندهد اختیار خویش
بگو به سفله که در دست اجنبی ندهد
کسی که نان پدرخورده، دست مادر خویش
چه غم عقیده ما را گر به قول سفیه
کسی به کشور خود گرد کرده لشکر خویش
حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست
بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش
(همان، ۱۰۴۱)

۳.۶. دفاع از آزادی خواهان راه وطن

شاعر مشروطه خواه و مجنون وطن به عنوان بسط امنیت و عدالت و ایجاد مشروطیت واقعی در کشور و بیرون راندن عمال نادرست از ادارات دولتی، بنای مداخله گذارده و از حزب قیامیون که موسس آن شیخ محمد خیابانی بود دفاع می‌کند و عقیده دارد که سرگشتگی ایران و بی‌سروسامانی آن زیر سر سران بی‌تدبیر است که نگهبانی ایران را به عهده دارند ولی در پی ویرانی آن هستند:

در دست کسانی است نگهبانی ایران
کاصرار نمودند به ویرانی ایران
آن قوم سرانند که زیر سر آنهاست
سرگشتگی و بی‌سرو سامانی ایران
الحق که خطا کرده و تقصیر نمودند
این سلسله در سلسله جنبانی ایران
(همان: ۲۷۱)

او از شیخ محمد خیابانی که در راه تأسیس حزب قیامیون در تبریز تلاش بسیار کرد و در یک زدو خورد خانگی به دست عمال دولتی کشته شد، دفاع می‌کند و ترجیح‌بند خون خیابانی را می‌سراید:

از آستی ار دست حقیقت به درآید
رخسار بپوشند و جیهان ریاکار
ای قاتل آزادی ایران به حذر باش
پرگیرد و در بارگه عدل بنالد
ملت بود آن شیر که هنگام تزام
گرخون خیابانی مظلوم بجوشد
(همان: ۲۷۳)

این دستگه غیرطبیعی به‌سر آید
که چهر طبیعت زپس پرده درآید
زان لحظه که قاضی به سر محضر آید
این روح کزین کالبد خسته برآید
چون بیشتر آزرده شود پیش‌تر آید
سرتاسر ایران کفن سرخ بپوشد

همچنین در وصف سرداران مشروطه که علیه حکومت استبداد قیام کردند، چنین می‌سراید:

ای شیردل ای دلیـرستار
ای بسته میان به فرّ دادار
ای ناصر ملت ای سپهدار
ای باقرخان راد سالار
(همان: ۲۷۳)

سردار مجاهدان تبریز
در حفظ حقوق عزّت آمیز
ای از ره جور کرده پرهیز
بر خرمن جور آتش‌انگیز

و در وصف سیدمحمد طباطبایی روحانی مشهور و پیشرو مشروطیت با نام حجّت دین و احیاکننده دین نیز چنین می‌سراید:

ای حجّت دین، حکیم مشفق
ای فخر تبار آل صادق
خوش باش که بخت شد موافق
(همان: ۱۳۵)

وی محیی دین حق محمد
سبط علی و سلیل احمد
و اقبال برون کشید مسند

وی این بخت موافق را همان پیروزی مشروطیت می‌داند.

۳.۷. تاوان گرفتن بهار از ورود به سیاست

بهار از مفاصد اخلاقی و اجتماعی که در جامعه وجود داشت آزرده دل و نالان بود. دل او دردمند وطن بود ولی؛ تاسف بر گذشته می‌خورد و اینکه چرا به سیاست ورود نموده و عمر خویش در این راه تلف کرده:

زدلبر بوسه ای تاوان گرفتم
 به آسانی مرا تاوان نمی داد
 دو ده سال اندر این تاریک دوزخ
 به امید نجات مُلک، خود را
 برای قوت گرگان گرسنه
 شدم غافل ز تقدیر الهی
 ز غفلت، عصر محنت زای خود را
 چه محنت‌ها که در تبعید دیدم
 پیاپی شسته دست از جان شیرین
 ز سال بیست تا نزدیکی شصت
 ندیدم قدردانی هیچ از این قوم
 (همان: ۵۷۹)

پس از عمری خسارت جان گرفتم
 زمین بوسیدم و تاوان گرفتم
 که آن را روضه رضوان گرفتم
 بشیر شوکت و عمران گرفتم
 ز شیر گرسنه ستخوان گرفتم
 پی آبادی ایران گرفتم
 قیاس از عهد نوشروان گرفتم
 چه عبرت‌ها که از زندان گرفتم
 مکرر ترک خان و مان گرفتم
 جوانی دادم و حرمان گرفتم
 گروهی سفله را انسان گرفتم

۴. تحولات رسانه‌ای با تکیه بر نشریات گنجینه رضوی

کتابخانه آستان قدس رضوی که قدمتی چند صد ساله دارد از همان آغازین شماره وقایع اتفاقیه نسخه‌های دریافتی آن را ثبت و تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیش از ۳۰۰ عنوان مجله، روزنامه و سالنامه را جذب کرده است. در سال ۱۳۵۹ شمسی به منظور آگاهی دقیق‌تر از موجودی مطبوعات کتابخانه، تسهیل خدمات، حفاظت بهتر و تقویت فراهم‌آوری نشریات ادواری، آرشیو مطبوعات کتابخانه آستان قدس رضوی شکل گرفت و از این زمان روند جذب مطبوعات، رشد فزاینده‌ای پیدا کرد.



تصویر ۱. روزنامه اخبار دارالخلافه تهران. مربوط به دوره قاجار. محل نگهداری: موزه آستان قدس رضوی

اداره مطبوعات آستان قدس رضوی با بیش از ۳۳۰۰۰ عنوان نشریه مربوط به آغاز روزنامه‌نگاری در ایران تاکنون، یکی از غنی‌ترین آرشیوهای مطبوعاتی ایران را در اختیار دارد. آن چه به این مجموعه ارزش دو چندان می‌دهد وجود نفایسی است که برخی از آن‌ها در کم‌تر کتابخانه و آرشیوی در ایران دیده می‌شود. این اداره به همت کارشناسان خود تاکنون موفق شده بیش از ۴۰۰۰ عنوان نشریه نفیس و قدیمی مربوط به دوره‌های قاجار و پهلوی را شناسایی و جذب نماید. این نشریات شهرهای مختلف ایران را دربر می‌گیرد و معمولاً از هر شهری که صاحب روزنامه و مجله بوده یک یا چند عنوان در این آرشیو موجود است.

در آرشیو مطبوعات گنجینه رضوی ۳۳ هزار نشریه نگهداری می‌شود که هزار و ۳۰۰ عنوان آن، نشریه اسلامی به زبان فارسی، عربی، اردو و سایر زبان‌هاست. بیش از ۷۰ عنوان از این نشریه‌ها، نایاب و منحصربه‌فرد هستند که از جمله آن‌ها، «ناطق اسلام»، «ترویج اسلام» و «رهروان سمیه» است. نخستین نشریه اسلامی در سال ۱۳۰۱ هجری قمری با نام «عروه الوثقی» در مصر، به همت سید جمال‌الدین اسدآبادی و با همکاری محمد عبده منتشر شد. قدیمی‌ترین نشریه دینی و اسلامی ایران هم با نام «الاسلام» در رمضان ۱۳۲۰ قمری و در سال ۱۳۲۵ هجری نشریه‌های دینی «شهر آشوب» و «شجره خبیثه کفر و شجره طیبه ایمان» در تهران به چاپ رسیدند و نخستین مجله فارسی به نام «الغری» هم در نجف اشرف در سال ۱۳۲۷ انتشار یافت. در سال ۱۳۳۸ هجری قمری نیز نخستین مجله دینی در مشهد با نام «الکمال» منتشر شد که برای نخستین بار در تاریخ مطبوعات ایران، نسخه‌هایی از آن به رسم امانت در اختیار عموم مردم قرار گرفت.

قدیمی‌ترین نسخه روزنامه چاپی موجود در آرشیو اداره مطبوعات مرکز اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی روزنامه وقایع اتفاقیه مربوط به سال ۱۲۶۷ هجری قمری مطابق با ۱۲۲۹ هجری شمسی است که به دستور صدراعظم دوره قاجار مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر نخستین نسخه آن در تاریخ پنجم ماه ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۷ هجری قمری در تهران منتشر شد و جدیدترین نسخه‌های روزنامه‌های چاپی موجود در این آرشیو هم روزنامه‌های فعلی شهری، استانی و ملی در کشور از جمله روزنامه‌های قدس، خراسان، اطلاعات، کیهان و... است.

قدیمی‌ترین نسخه‌های الکترونیکی موجود در این زمینه مربوط به تصویر چند نسخه از روزنامه کاغذ اخبار است که توسط میرزا صالح شیرازی در سال ۱۲۵۲ هجری قمری در تهران به چاپ رسید و به همت شخصی به نام سید فرید قاسمی روی لوح فشرده منتشر و یک نسخه الکترونیکی از آن هم به آستان قدس رضوی اهدا شد. هم اکنون در آرشیو این اداره حدود ۲۷ هزار عنوان مجله به تعداد ۶۰۰ هزار نسخه به زبان‌های فارسی، عربی، لاتین و اردو نگهداری می‌شود که قدیمی‌ترین مجله چاپی موجود در این آرشیو، مجله فلاح مظفری است که در سال ۱۳۱۸ هجری قمری در تهران توسط مهدی‌خان فخیم‌السلطنه در دوره قاجاریه منتشر شده و جدیدترین مجله‌های چاپی هم مربوط به مجله‌هایی مانند: دنیای ورزش، مجله‌های علمی و پژوهشی دانشگاه‌ها، مجلات دانشجویی، مجلات تخصصی حوزه‌های علوم دینی و... است.

نتیجه‌گیری

استاد بهار ملک‌الشعراى عصر خویش بود. او در میدان هنرنمایی سخن سمند فصاحت و بلاغت را به جولان آورده و چکامه‌ها و قصاید و غزلیات فراوان به پیشگاه علم و ادب تقدیم نموده است. شعر بهار، شعری روان و رساست، او قصاید خود را به اقتضای طبع و غزلیات را بر سبیل تفنن می‌سرود. در میان غزل‌های او نمونه‌هایی که بتوان آن‌ها را از حیث مضمون با سروده‌های دیگر غزل‌سرایان مقایسه کرد کم‌تر می‌توان پیدا نمود. هرچند از جنبه لفظی و فخامت و انسجام کلام بدان ایرادی نمی‌توان گرفت، جز آنکه در غزل؛ برخلاف رسم متعارف، گاه به تصریح و گاه به کنایه، مضامین انتقادآمیز و شکوائیه وطنی و سیاسی را نیز گنجانیده است.

بهار با دوری از تکلف و تصنع، اشعاری زیبا و فصیح آفرید. دقت نظر بهار در توجه به لفظ و معنا کم نظیرست. او در خلق تصاویر و توصیفات به‌ویژه بیان مسائل اجتماعی و سیاسی، با شهامت تمام از وطن دفاع کرده و از ملت غیرت و حمیت طلب می‌کند. بهار علاوه بر مشاغل دولتی و اجتماعی، در علم و ادب و نویسندگی، در انظار جهانیان مقامی کم نظیر یافته و در همین مرحله پختگی و اجتهادست که از عشق و پایداری در راه وطن و تاختن به اجانب طبع‌آزمایی نموده و میراثی عاشقانه در کنار پرداخت‌های سیاسی و اجتماعی، برای ما به یادگار گذاشته است؛ که مهم‌ترین مؤلفه وطن‌دوستی بهار، خدمت صادقانه و بی‌ادعای او به وطن است. عشق و سیاست در سیرت عاشقانه بهار، و نگاه به آلام و مصیبت‌های وطن در دوران ناکسان و ناهلان، و بی‌تفاوتی عمال بی‌سیاست، از واقعیات سیاسی آن روز است که در قالب مستزادگونه از ماست که بر ماست به سادگی و صراحت بیان می‌دارد. او ملت ایران را ملتی می‌داند که از وطن‌پرستی تنها داعیه‌ای دارند که به هنگام عمل ترسو و خائف سر در زیر عبا کرده و دست دشمنان داخلی و خارجی را در تطاول و دست‌اندازی به وطن باز می‌گذارند و کلام آخر: او عاشقانه در راه وطن و اعتلای فرهنگی آن قلم‌فرسایی کرده و همه ملت را به شهامت، غیرت و حمیت دعوت می‌کند و سرپرستی ملت را به دست خداوند می‌سپارد.

یا رب تو نگهبان دل اهل وطن باش که امید بدیشان بود ایران کهن را

منابع و مآخذ:

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۶). «اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار». چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۵۷). از صبا تا نیما. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فرانکلین.
- آزند، یعقوب. (۱۳۶۳). ادبیات نوین ایران (از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۷۷). گزیده رباعیات عطار نیشابوری. تهران: اساطیر.
- امام خمینی (ره)، روح‌الله. (۱۳۷۴). گزیده‌ای از اندیشه و آرا امام خمینی (ره). قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۲). حافظ، شرح غزل‌ها. تهران: زوآر.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۶). (دیوان اشعار). دو جلد. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین. (۱۳۶۲). دیوان شعر. به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۲). دیوان دهخدا. به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، چاپ سوم: نشر تیراژه.
- زمانی، کریم. (۱۳۸۶). شرح جامع مثنوی معنوی. جلد ۱ و ۲، تهران: اطلاعات.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۷). بوستان سعدی. چاپ اول، قم: نسیم حیات.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۶). فرهنگ تلمیحات، تهران: فردوسی.
- کسروی، سید احمد. (۱۳۴۰). تاریخ مشروطه ایران. چاپ پنجم: انتشارات امیرکبیر.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۷۳). فرهنگ اشعار صائب. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- معین، محمد. (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی. چاپ اول، تهران: حیدری.
- میرقادری، میمنت. (۱۳۷۳). واژه‌نامه هنر شاعری. چاپ اول، تهران: کتاب مهناز.
- وصال شیرازی. (۱۳۸۷). دیوان. تصحیح و تنظیم: محمد طاووسی، شیراز: انتشارات نوید.

مقالات

- امین مقدس، ابوالحسن؛ سیاوشی، صابره. (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی جلوه‌های ملی‌گرایی در شعر شوقی و بهار». مجله ادبیات مجله ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲، ۲۹-۱.

بهنام‌فرد، محمد. (۱۳۸۸). «اندیشه وطن در شعر دوره مشروطه». فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان فارسی، شماره ۲۶.

جلالی، لیلا. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی وطن‌دوستی محمود درویش و ملک‌الشعراى بهار». مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۳۸، ۱۱۱-۱۳۴.

حسن‌زاده، رسول. (۱۳۸۵). «حاکمیت و رهبری در اندیشه بهار». فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، ۶۱-۶۲، ۳۰-۱.

شاکر، کریم. (۱۳۸۸). «جلوه‌های عشق در شعر حسینی منزوی». فصلنامه عرفان اسلامی، شماره ۲۱.

شاه‌حسینی، ناصرالدین. (۱۳۹۰). «لیلای وطن در آغوش شعر مشروطیت». فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰، ۲۵۵-۲۲۷.

شمعی، میلاد؛ بیطرفان، مینو. (۱۳۹۳). «تحلیل مفهوم وطن در شعر و اندیشه میرزاده عشقی». مجله علمی پژوهشی شعرپژوهی، دوره ۶، شماره ۱، ۱۶۰-۱۳۷.

نیکویخت، ناصر؛ زارع، غلامعلی. (۱۳۸۵). «وطن در شعر دوره مشروطه». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، دوره ۱۴، شماره ۵۴ و ۵۵، ۱۴۹-۱۳۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی